شرح دعای سی و نهم صحیفه سجادیه

طلب عفو ورحمت الهی

محقق و نویسنده: فاطمه پورشفیع

تابستان ۹۷

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِی طَلَبِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ

دعای امام در طلب عفو ورحمت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِی عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ،

با درود بر محمّد و آل او، بار خدایا شهوتم و تمایلم را به راه حرام قطع کن

وَ ازْوِ حِرْصِی عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ،

حرص هر گناهی را از من دور گردان.

وَ امْنَعْنِی عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

و مرا از آزار هر زن و مرد مؤمن و مسلمان باز دار.

فراز دوّم:

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّی مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ انْتَهَكَ مِنِّی مَا حَجَزْتَ عَلَيْهِ،

بار الهی، هر بنده ای که در بارهٔ من مرتکب حرامی شده و آبروی مرا برده است.

فَمَضَى بِظُلامَتِی مَيِّتا، أَوْ حَصَلَتْ لِی قِبَلَهُ حَيّا

وبا حق الناس (ظلم در حق من)از دنیا رفته یا در دنیا هنوز زنده است.

فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّی،

پس او را ببخش به جهت ألمی که بر من وارد کرده است.

وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّی،

او را ببخش و عفو کن از آنچه که از من ربوده است.

وَ لا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ،

و در بارهٔ آنچه کرده اورا سرزنش نکن .

وَ لا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِى،

ورسوايش نكن حتّى اگر مرا رسوا كرده است.

وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ،

و اين بخشش مرا را از ايشان ؛

وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ

صدقه اى قرار ده بر ايشان؛

أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ،

پاكيزه ترين صدقه صدقه دهندگان.

وَ أَعْلَى صِلاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ

بالاترين عنايت تقرب جويان

وَ عَوِّضْنِى مِنْ عَفْوِى عَنْهُمْ عَفْوَكَ،

ودر عوض عفو من از ايشان ، عفو خودت را قرار بده.

وَ مِنْ دُعَائِى لَهُمْ رَحْمَتَكَ

ودر عوض دعاى من براى ايشان رحمت و نيكبختى قرار بده

حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ،

تا اينكه هريک از ما بواسطۀ فضل تو نيكبخت گرديم.

وَ يَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ.

ونجات يابيم هر يک از ما در پرتو نعمتهاى تو و احسانت

شرح:

در حدیث آمده است تمام گناهان انسان با توبه بخشیده می شود غیراز حق الناس. حق دیگران جز با ادای حق و رضایت بخشوده نمی شود.حق الناس حقوقی است که انسان در رابطه با دیگران باید رعایت کند.

حق الله ، حقوقی که انسان در رابطه با خداوند باید رعایت کند ، انجام عبادات و شناخت حرام و حلال الهی که وظیفه هر انسان مسلمان است.و باید دانست که امکان دارد خداوند از حق خودش بگذرد ولی از حق الناس نمی گذرد.

چند حدیث از امام علی(ع):

امام علی(ع) فرمود: هیچ دشمنی برای انسان ، ستمگر تر ار نفس او نیست (غررالحکم -ج۲)

بنده شهوت ، اسیری است که از اسارت رهایی نخواهد یافت.(همان)

ظلم قدم را می لغزاند و نعمتها را سلب می کند و امتها را به هلاکت می کشاند.(غررالحکم۲/۳٦)

خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد.(میزان الحکمه ج -۲)

مردم دارای سه نوع حق و احترام اند :

۱- احترام به مال مردم

۲- احترام به جان مردم

۳- حفظ آبروی دیگران و احترام به آن.

امام صادق(ع) فرمود: هر کس حیثیت مؤمنی را بشکند بر او واجب است که آن را جبران نماید.(بحار ج۲۲ص۳۵۱)

حق مؤمن بر مؤمن:

امام صادق(ع) فرمود: کمترین میزان حقوق برادرت برتو آن است که آنچه را بر خود می پسندی و دوست داری برای او نیز دوست بدار و آنچه را که برای خودت نمی پسندی برای او نپسند.(بحارج۷٤ص۲۲٤)

خدا از حقوق بندگان نمی گذرد:

امام علی (ع) از قول خداوند، می فرماید: قسم به عزّت و جلالم ، ستم هیچ ظالمی از طرف من بدون حساب نخواهد بود حتّی آسیبی که از گوسفند شاخ دار به گوسفند بی شاخ رسیده باشد.(محاسن ج۱ ص٦٨)

حق نفس:

امام صادق(ع) فرمود: کسی که خود را بکشد در جهنم جاودان خواهد بود.(کافی ج۱۳ص٤٣٧)

امام باقر(ع) فرمود:مؤمن ممکن است به هر بلائی گرفتار شود و با هر نوع مرگی بمیرد ولی خود را نمی کشد.(کافی ج۲ ص ٢٥٤)

موارد حق الناس:

۱-حق الناس در امور مالی:

کم فروشی- رشوه خواری – ربا – غش در معامله – کلاهبرداری – خیانت در امانت - حق الناس ببار می آورد.

پیامبر(ص) فرمود: از رشوه گرفتن بپرهیزید زیرا کفر خالص است و رشوه دهنده بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.(بحار ج ۱۰۱ ص۲۷۵(ط بیروت)

غش(جنس مرغوب و نامرغوب را با هم مخلوط کردن و بجای مرغوب فروختن) و کلاهبرداری و هر گونه خیانت و تقلب در امر معاملات پشتوانه اقتصادی را متزلزل می کند.

خیانت زندگی را پریشان و آشفته می کند و برکتها را می برد و خشم خدا را غالب می کند.

امانت داری (در نعمتهای معنوی و مادی)؛ امام باقر (ع)فرمود: کسی که فرد غیر امین را امین بشمارد و امانت را به او بسپارد، مال خود را ضایع کرده و حجتی در برابر پروردگار ندارد.(وسایل الشیعه ج۱۹ ص ۸۸)

رباخواری؛امام باقر(ع) فرمود: خبیث ترین شغلها ربا خواری است (کافی ج۹ص۷۵٦) ربا یکی از اعمال غیر شرعی از مصادیق روشن حق الناس است.

۲-آبروی مسلمان

آبروی مسلمان ؛ در حفظ و احترام به شخصیت مسلمانان است. بعد از ایمان چیزی گران تر از آبروی فرد مسلمان نیست.انسان حرمت دارد پس شخصیت او باید حفظ شود.

اهانت و کینه توزی ، غیبت ، تهمت ، باعث می شود که آبروی اشخاص در جامعه برود (توجه به فضای مجازی) بعضی چیزها گران بدست می آید ولی بسیار ارزان از دست می رود.

پیامبر(ص) فرمود: هرکس مؤمنی را آزار دهد مرا آذیت کرده است. (نهج الفصاحه ص۷۷۳)

۳- فاش ساختن راز

راز داری مهمترین صفت یک فرد مؤمن است.

امام علی(ع) فرمود: سینه آدم خردمند ، صندوقچه اسرار اوست.(نهج البلاغه صبحی صالح ص٤۷۰)

عبد الله بن سنان می گوید؛ به امام صادق(ع) عرض کردم "عورةُ المؤمن علی المؤمن حرام" – عورت مؤمن بر مؤمن حرام است! حضرت فرمود: آری ، گفتم آیا مقصود عورت بدنی است ، فرمود: خیر ، بلکه منظور فاش ساختن راز اوست.(کافی ج ۲ ص۳۵۹)

٤- بدگمانی

سوءظن به دیگران ریشه بسیاری از گناهان است که آثاری همچون تجسس و تهمت وو... در پی دارد و کسی که به دیگران بدبین است ، خواسته یا ناخواسته موجب آزار و اذیت و ضایع شدن حقوق آنان می گردد که این یک حق الناس است. یا ایّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجتَنِبُوا کَثیرا مِن الظَّنِّ إنَّ بَعضَ الظَّنِّ إثْمٌ و َلاتَجَسَّسُوا وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً (حجرات ۱۲)

٥-نگاه غضب آلود

اگر کسی بنده مؤمن خدا را بترساند ،هرچند با یک نگاه غضب آلود و خوفناک باشد ، یا او را کتک بزند ، گرفتار غضب الهی خواهد شد . اذیت رساندن به دیگران به هر روشی امری نا پسند و مذموم و گناهی بس بزرگ است.

پذیرفته نشدن نماز؛در(کظم الغیظ) امام صادق(علیه السلام) فرمود: «کسی که نگاه غضب آلود به پدر و مادرش کند، هر چند که آنها به او ظلم کرده باشند، خداوند هیچ کدام از نماز هایش را قبول نمی کند».(الکافی، ج ۴، ص ۶۵)

حضرت محمد (ص) : خشم و غضب ایمان (شخص) را فاسد میکند هم چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند. (اصول کافی جلد ۳ باب الغضب حدیث ۱)

حضرت محمد (ص) : نیرومند بودن به کشتی گرفتن نیست نیرومند فقط کسی است که هنگام خشم خود را نگه دارد. (روضة الواعظین صفحه ۳۸۰)

امام صادق (ع) فرمود : شنیدم پدرم میفرمود: مردی بیابانی خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من صحرا نشینم (و چون نمیتوانم همیشه از خدمت شما استفاده کنم) کلمات جامعی به من بیاموز، فرمود: دستورت میدهم که غضب مکن ، مرد عرب در خواست خود را سه بار تکرار کرد (و همان جواب شنید) تا آنمرد به خود آمد و گفت : دیگر سؤالی نمي کنم ، رسولخدا صلی الله علیه و آله جز به خیر مرا دستور نفرمود (زیرا همان غضب نکردن مرا از دشنام و تهمت و آزار مسلمان و چاقوکشی و آدم کشی و گناهان دیگر باز میدارد) سپس فرمود :پدرم میفرمود: سخت تر از غضب چه چیز است ؟ همانا مرد غضب میکند و در اثر آن مرتکب قتل نفس که خدا حرام کرده میشود و زن پاکدامن را متهم می سازد.(اصول کافی جلد ۳ صفحه ٤١٢)

پیغمبر (ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس خدای عزوجل را با آنها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دریکه خواهد داخل بهشت شود: کسي که خلقش نیکو باشد و در حضور و غیاب مردم از خدا بترسد و مجادله نکند اگرچه حق با او باشد. (اصول کافی جلد ۳ صفحه ٤٠٩)

فراز سوم:

اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّی دَرَكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَتِی أَذًی،

بار الها، هر یک از بندگانت را که دچار تبعاتی از طرف من شده اند و یا از جانب من آزاری به او رسیده است.

أَوْ لَحِقَهُ بِی أَوْ بِسَبَبِی ظُلْمٌ

یا از طرف من بر او ستمی وارد شده

فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ،

یا حقّش ضایع شده

أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ،

یا مظلمه ای به گردنم انداخته

فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّی مِنْ وُجْدِكَ،

با درود بر محمّد و آل او، او را از من راضی گردان با توانایی خود

وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

حق او را از جانب خودت بپرداز

ثُمَّ قِنِی مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ،

سپس از آنچه که مستوجب حکم تو شده ام ، مرانگه دار.

وَ خَلِّصْنِی مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ،

و مرا از حسابرسی خود بر طبق عدل خود رهایی بخش.

براي «عدل الهي» معاني متعددي ذكر كرده اند:

۱. عدل در خداوند يعني دوري آفريدگاري از انجام هر عملي كه برخلاف مصلحت و حكمت است.

۲. عدل در خداوند يعني همه انسانها در پيشگاه خداوند از هر جهت يكسان و برابرند و هيچ انساني نزد او بر ديگري برتري ندارد مگر به تقوا.

۳. قضاوت و يا دانش به حسن: يعني خداوند هيچ عملي را هر چند خيلي ناچيز و كوچک باشد از هيچ كس ضايع نمي كند.

٤. يعني اين كه خداوند هر پديده و مخلوقي را در جاي خود آفريده و مواد تركيبي هر موجودي را به اندازه لازم آن معين كرده و تعادل و تناسب در تمام پديده هاي جهان آفرينش وجود دارد.

٥. عمل بر مبناي هدف: يعني تمام آفرينش در جهان هستي بر مبناي هدف است و هيچ چيز بيهوده و بي هدف نيست و براي هر يک از اين معاني به آياتي تمسک جسته اند.

عدل الهی از دیدگاه شهید مطهری و حکمای الهی:

اما همه اين موارد در حقيقت بيان بعضي مصاديق عدل الهي است و جامع ترين تعرف در اين زمينه كه شامل همه موارد فوق مي شود تعريف استاد مطهري است كه مي فرمايند [عدل الهي به معناي] رعايت استحقاق ها در افاضه وجود و امتناع نكردن از افاضه و رحمت به آنچه امكان وجود يا كمال دارد و در توضيح اين تعريف مي فرمايند هر موجودي در هر مرتبه اي كه هست از نظر قابليت استفاضه استحقاقي خاص به خود دارد ذات مقدس حق كه كمال مطلق و خير مطلق و فياض علي الاطلاق است به هر موجودي آنچه را كه براي او ممكن است از وجود و كمال وجود عطا مي‌كند و امساک نمي‌نمايد عدل الهي در نظام تكوين طبق اين نظريه يعني هر موجودي هر درجه از وجود كمال وجود كه استحقاق و امكان آن را دارد دريافت مي كند. از نظر حكماي الهي صفت عدل آنچنان كه لايق ذات پروردگار است و به عنوان يک صفت كمال براي ذات احديت اثبات مي شود به اين معناست... حكما معتقدند كه هيچ موجودي بر خدا حقي پيدا نمي‌كند كه دادن آن حق انجام وظيفه و اداء دين شمرده شود و خداوند از آن جهت عادل شمرده شود كه به دقت تمام وظايف خود را در برابر ديگران انجام مي دهد. عدل خداوند عين فضل و عين جود اوست يعني عدل خداوند عبارت است از اين كه خداوند فضلش را از هيچ موجودي در حدي كه امكان تفضل به آن موجود باشد دريغ نمي دارد (مجموعه آثار شهيد مطهري، ج ۱، صص ۸۲ - ۸۱).

سوال:

رابطه تقدیر الهی با اراده آزادی انسان چگونه است؟ وچگونه این امر با عدالت الهی سازگار است؟

توضیح: از جمله اشکال‌هایی که در مورد عدل الهی مطرح شده، رابطه تقدیر الهی با آزادی و اراده انسان است. براساس اعتقاد به توحید افعالی، تمام پدیده ها از جمله افعال اختیاری انسان، به اذن، مشیّت و قضای الهی استناد پیدا می کند و خالق همه آنها خداست. با توجه به این مطلب، چگونه می‌توان انسان را در برابر اراده اش آزاد دانست و نقش او را در تعیین سرنوشت خویش پذیرفت؟ اگر او از خود اراده و اختیاری نداشته باشد، نتیجه اش اعتقاد به جبر و سلب مسؤولیت از انسان و در نتیجه، ظلم بودن مجازات گنهکار است و این امر با عدالت الهی ناسازگار است. و اگر گفته شود خداوند دخالتی در اعمال ما ندارد، قلمرو حکومت الهی را محدود ساخته، خود را مستقل پنداشته و راه شرك پیموده ایم.پس نظریه صحیح دراین باره کدام است؟

اراده انسان در طول اراده خداست:

آیات قرآن، بیانگر اصل توحید در خالقیّت است، ولی نه بدین معنا که خداوند به صورت مستقیم و بدون واسطه، هر پدیده ای را بدون سبب و علّتی پدید آورد، بلکه بدین معنا که جهان آفرینش، همه متّکی بر نظام علت و معلول و اسباب و مسبّبات است و گاهی برای تحقّق یافتن یك پدیده، اسباب متعدد و بی شماری لازم است، اما مجموع نظام علت‌ها و معلول‌ها وابسته به وجود خداوند بوده و لحظه‌ای از او بی نیاز نیستند.

قضا و قدر الهی بدین معناست که خداوند در عالم، قوانینی دارد و اداره امور جهان براساس سلسله علت‌ها و معلول‌ها و قوانین جهان آفرینش است و هیچ حادثه طبیعی بدون علت طبیعی رخ نمی دهد. یکی از چیزهایی که جزو قضا و قدر الهی است، اینکه انسان موجودی مختار و با اراده است،ولی تأثیر اراده انسان در افعال او در طول اراده خداست؛ زیرا وجود انسان و اراده او وابسته به اراده خدا می باشد؛ یعنی، ما مختاریم، ولی مختار بودنمان نیز به اراده خداست و هرگاه بخواهد، می تواند ازما سلب اختیار کند

با توجه به مطالب فوق روشن می شود که عذاب خداوند نسبت به معصیت‌کاران، هیچگاه منافات با عدل الهی نخواهد داشت.

فَإِنَّ قُوَّتِی لا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ،

همانا توانائی من در برابر نقمت و سختی های تو کم است.(من تحمل سختی ندارم – طاقتم کم است)

مصائب، محصول گناهان جمعي است؛ همان گونه که در قرآن مجيد مي‌خوانيم:

"ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ";

به سبب آن چه دست‌هاي مردم فراهم آورده، فساد در خشكي و دريا نمودار شده است تا (سزاي) بعضي از آن چه را انجام داده‌اند به آنان بچشاند، باشد كه بازگردند.

بر پايه نگاه دين، ميان اعمال انسان و نظام تكوين زندگي او ارتباط و پيوند نزديكي وجود دارد. آدمی باید قوانین حاکم بر زندگی خود را بشناسد و زندگی‌اش را بر اساس آن و هماهنگ با سنت‌های خداوند در هستی سامان دهد.از این رو اگر براساس اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارد برکات الهي شامل حال او مي‌شود و هرگاه فاسد شود و راهی جز فطرت برگزیند زندگي‌اش به فساد و تباهي مي‌گرايد.

در مصيبت هاي جمعي گاهي افرادي مورد بلا واقع مي‌شوند كه به ظاهر مرتكب گناه نشده‌اند؛ علت اين امر دوگونه بيان شده است: يكی اين كه گرچه هر چند به ظاهر گناه نكرده‌اند ولی راضي به گناه ديگران بوده‌اند و فريضه امر به معروف و نهي از منكر را وانهاده‌اند كه اين خود گناهي بس بزرگ اس

چنان كه امام علي(ع) مي فرمايد:

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْم كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَعَلَى كُلِّ دَاخِل فِي بَاطِل إِثْمَانِ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ(حكمت١٥٤).

امام عليه السلام فرمود : آن كس كه به كار جمعيتی راضی باشد همچون كسی است كه در آن كار با آنها شركت كرده (منتها) آن كس كه در انجام كار باطل دخالت دارد دو گناه می‌كند: گناه عمل وگناه رضايت به آن .....(ولی شخصی كه بيرون از دايره عمل است و به آن راضی است تنها مرتكب يك گناه می‌شود و آن گناه رضايت است)

آن كسي كه به كار جمعيتي راضي باشد همچون كسي است كه در آن كار دخالت دارد."ديگر اين كه گناهي مرتكب نشده‌اند و راضي به گناه آن ها هم نبوده‌اند و فريضه امر به معروف و نهي از منكر را نيز انجام داده‌اند اما به خاطر اقتضائات عالم اسباب و مسببات به بلايی كه ديگران فرآهم آورده‌اند مبتلا

گشته‌اند. در این صورت مأجورند و این گرفتاری‌ها برایشان مایه ترفیع مقامات معنوی و قرب الی الله خواهد بود .

بنابر آن چه از آيات و روايات اسلامي استفاده مي‌شود بخشي از مصائب و سختي‌هايي كه به انسان مي‌رسد در حقيقت ابتلا و آزمايش الهي است. خداوند به حكمت خويش برخي انسان‌ها از نعمت‌هایی محروم می‌کند و آسایش آن‌ها را به سختي دگرگون مي‌كند و به انواع بلاها و مشكلات دچارشان مي‌سازد تا ميزان ايمان آن‌ها مشخص شود. خداوند متعال مي فرمايد" :وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيء مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْص مِّنَ الأمْوَالِ وَ الأنفُسِ وَ الثَّمَرَ تِ وَبَشِّرِ الصَّـبِرِينَ; يقينا همه شما را با چيزي از ترس، گرسنگي، زيان مالي و جاني و ميوه‌ها آزمايش مي كنيم و بشارت ده به استقامت كنندگان آنچه در این نوشتار بیان شده صرفا تبیین‌هایی است که متون دینی برای وجود سختی‌ها و مشکلات ارائه کرده‌اند ولی آثار و پیامدهای مثبت و نیز چگونگی مواجهه ما با این مشکلات، مسأله دیگری است که از حوصله این بحث خارج است و باید در مباحث دیگری به آن پرداخت .
در پايان ذكر اين نكته ضروري است كه ممكن است عدّه‌اي، از اين حقائق قرآني و روايي سوءاستفاده كنند و يا ان را به درستی فهم نکنند و بگویند که پس باید در برابر هر حادثه ناگواري تسليم شد كه اين نتیجه‌ای مغایر با نتیجه‌ای است که دین در پی تبیین آن است .

وَ إِنَّ طَاقَتِی لا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ،

ومن توانایی خشم و غضب تو را ندارم.

فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِی بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِی،

پس همانا اگر مرا بحق مجازات کنی مرا هلاک کرده ای.

وَ إِلا تَغَمَّدْنِی بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِی.

واگر رحمت خود را شامل حال من نکنی مرا تباه کرده ای.

فراز چهارم:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِی - مَا لا يُنْقِصُكَ بَذْلُهُ،

بار الها، همانا من موهبت تو را در خواست می کنم ، ای خدای من، که هبه دادن چیزی ازرحمت تو را کم نمی کند.

وَ أَسْتَحْمِلُكَ، مَا لا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ.

و می خواهم باری از دوشم بر داری ، باری که بر داشتن آن ، از طرف تو گرانبار نیست.

أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِى - نَفْسِىَ الَّتِى لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ، أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ،

خدای من! نفسم را به من ببخش ، نفسی که به خاطر دفع ضرر و زیان از خود و یا کسب منفعت برای خود خلق نکردی.

وَ لَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا،

ولیکن نفسی را خلق کردی تا حجت برتوانایی خود را بر امثال من اثبات کنی.

وَ احْتِجَاجا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا

واحتجاجی باشد بر مشابه اش

وَ أَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِى مَا قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ،

واز تو می خواهم باری از گناهانم که بر دوشم مانده و برمن سنگینی می کند، آنرا بر داری.

وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِى ثِقْلُهُ.

و از تو یاری می طلبم بر آنچه که سنگینی اش بر من تحمیل شده است.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِنَفْسِى عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِى، وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِى،

با درود بر محمّد و آل او؛ ببخش نفسم را که به خودش ظلم کرده . و رحمت خود را بر من بفرست تا از بندگان آزاد شوم.

فراز پنجم:

فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ.

زیرا چه بسا رحمت تو ، گناهان را در یابد و چه بسا عفو تو شامل ستمگران و عاصیان نیز شود.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِى أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ،

با درود بر محمّد و آل او،مرا پیشوای کسانی قرار بده، که به سبب عفو تو از مسیرِهلاکت خطا کاران جدا شده اند .

وَ خَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ،

و تو به سبب توفیقت او را از ورطه گناهکاران رها ساخته ای.

فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ،

پس عفو تو او را از اسارت خشمت رها ساخته

وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ.

و احسان تو او را از بند عدل تو رهائی بخشیده است.

فراز ششم:

إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِى - تَفْعَلْهُ بِمَنْ لا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ،

بار الها، تو اگر چنین احسانی در حق من کنی .در حق کسی اینکار را انجام داده ای که مستحق عقاب تو بوده که او این مسئله را انکار نمی کند.

وَ لا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ

و نفس خود را تبرئه نمی کند از مستوجب بودن عقاب تو ونقمت تو.

فراز هفتم:

تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِى - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ،

الهی ، اینکار را با کسی می کنی که ترسش از تو بیشتر از طمعش به تو است.

وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلاصِ،

و نومیدیش از نجات یافتن نسبت به امیدش ازرهایی محکم تر است.

لا أَنْ یَکُونَ یَأْسُهُ قُنُوطا، أَوْ أَنْ یَکُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارا،

نه اینکه نومیدیش به جهت یأس از رحمت تو باشد.

بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَیْنَ سَیِّئَاتِهِ،

بلکه از باب اینکه عمل نیکش در میان اعمال بدش (گناهان صغیره)اندک است.

وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِی جَمِیعِ تَبِعَاتِهِ

و دلائلش در برابر تبعات اعمالش ضعیف است.

فراز هشتم:

فَأَمَّا أَنْتَ - یَا إِلَهِی - فَأَهْلٌ أَنْ لا یَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّیقُونَ، وَ لا یَیْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ،

پس امّا ، تو ای خدای من، سزاوار است که صدیقان و راستگویان به تو مغرور نشوند و گناهکاران از تو نا امید نشوند.

لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِیمُ الَّذِی لا یَمْنَعُ أَحَدا فَضْلَهُ، وَ لا یَسْتَقْصِی مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ.

پس بدرستیکه تو پروردگار بزرگ و عظیم هستی بخاطر اینکه احدی را از فضل خود باز نمی داری و رحمت خود را از کسی دور نمی کنی و همانا اینکه خداوند در گرفتن حق خود سخت گیر نیست.

فراز نهم:

تَعَالَی ذِکْرُكَ عَنِ الْمَذْکُورِینَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِینَ، وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِی جَمِیعِ الْمَخْلُوقِینَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَی ذَلِكَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.

ذکر تو عظیم است، بزرگ است، و اگر همهٔ ذاکرین جمع شوند و یاد تو کنند به تعالی نخواهند رسید.نام های تو مقدّس و منزه است حتّی اگر تمام منسوبین(نسبت نقص به خدا دادن) به نام تو جمع شوند به پای

عظمت و بزرگی نام های تو نمی رسند .نعمت تو برای همهٔ مخلوقاتت مهیّا است پس ستایش برای توست ای پروردگار جهان.

آنچه در شرح باید به آن اشاره کرد ، اینکه:

امام علی(ع) میفرماید:خدا در اشیاء هست اما داخلشان نیست و خدا دور از اشیاء است اما خارج از آن نیست یعنی چی؟؟

این روایت یعنی همان آیه معروف که در سوره ق آیه ١٦ آمده است نحن اقرب الیه من حبل الورید یعنی من از رگ گردن به شما نزدیک تر هستم و این آیه شامل اشیاء نیز می باشد برای توضیح این آیه به مطالب زیر دقت کنید :

در اینجا نزدیك‌تر بودن از رگ گردن، تمثیلی است برای بیان استیلا و احاطه خداوند بر بندگان خویش؛ چون رگ گردن، رگی حیاتی برای بدن است و با قطع آن سریعا جان از بدن مفارقت می‌کند. خداوند برای بیان احاطه و اقتدار خویش از این استفاده نموده است نه آن که خداوند - نعوذ باللّه - جزئی از بدن و یا موجودی دارای جرم و جسم باشد.

در قرآن آمده: انسان را آفریدیم و از مکنونات و وسوسه های نفس او آگاه هستیم و از رگ گردنش به او نزدیك تریم.

راغب در مفردات گوید: توسوس از ماده وسوسه به معنی افکار نامطلوبی است که در دل انسان می‌گذرد و اصل آن از کلمه وسواس گرفته شده که به معنی صدای زینت آلات زنان و همچنین پیام و صدای مخفی است.

لذا منظور در آیه این است که وقتی خداوند از خطورات قلبی و وسوسه‌های زودگذری که از فکر انسانها می‌گذرد آگاه است مسلماً از تمام عقاید و اعمال و گفتار آنان با خبر می‌باشد - برای این که خداوند خالق انسان است، بدیهی است که خالق و آفریننده به تمام خصوصیات و ویژگیها و زوایای مخلوق خویش علم و آگاهی دارد - ، از این رو در دنباله آیه فرموده ما از رگ گردن به شما نزدیکتریم.

مراد از نزدیکی خداوند متعال از رگ گردن به انسان این است که خداوند چون خالق و سازنده انسان است لذا به تمام خصوصیات او علم و آگاهی دارد - و روشن است که احاطه علمی پروردگار سبب نمی‌شود که خود را به او نزدیك نکنیم، بلکه بر عکس باید با جدیّت و تلاش فراوان هر چه بیشتر خود را به او نزدیك نماییم. سعدی می‌گوید: یار نزدیکتر از من به من است. وین عجب‌تر که من از او دورم.

اتّفاقاً بعضی‌ها قرب الهی را به معنی متصف به اوصاف الهی گرفته‌اند یعنی همان طوری که خداوند بزرگ عالم، فادر، رحیم، عطوف و... است انسان هم باید سعی و کوشش کند تا متصف به صفت علم و قدرت و... گردد. در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند بزرگ فرموده: عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی...بنده من مرا اطاعت کن تا شما را مثل خود قرار دهم. همان زوری که من به چیزی می‌گویم وجود پیدا کن، وجود پیدا می‌کند، شما هم این گونه شوی.

خلاصه کلام این که مراد از نزدیك‌تر بودن خداوند به انسان از رگ گردن، به معنی احاطه علمی و قدرت اوست و چنین امری موجب نمی‌شود که انسان خود را به خدا نزدیك نکند، چون همان طور که گفتیم قرب خدا به مفهوم احاطه وجودی است. قرب معنو ی انسان به خدادر سایه عبادت و بندگی و تخلّق به اخلاق الهی می‌باشد.(المیزان –سوره ق)

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع:

المیزان

میزان الحکمة(۱۵ج فارسی-عربی)